

The Transition to the Second Wave of the Revolution; An Analysis of the Performance of the Authoritarian Government of Abdel Fattah al-Sisi in Post-Morsi Egypt

Abdolreza Alishahi*

Ph.D. Student in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(Corresponding Author) Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

Hossein Masoudnia

Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Iran
H.Masoudnia@ase.ui.ac.ir

Younes Forouzn

Ph.D. in Communication Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Younes.Forouzan@yahoo.com

Abstract

Objective: In this article, the authors aim to provide a reasoned answer to the question of how Egyptian President Abdel Fattah al-Sisi has shifted the nature of power in the country to an authoritarian system, and what will be the consequences for Egypt?

Method: In this paper, the method is analytical-descriptive.

Results: Egypt has never been able to achieve a model of a democratic government in the Arab world after the fall of the government of young officers in the conflict of the Islamic Awakening. Apart from the Praetorianism that ruled the political system from the time of Nasser to the early fall of the Brotherhood government of Mohamed Morsi, Egypt has not made significant achievements in the political and economic fields.

Conclusion: Reviving the tradition of officers in suppressing Islamists, especially the Muslim Brotherhood, amending the constitution, holding engineered elections to stay in power, widespread financial corruption in the Sisi government, significant decline in the Egyptian economy and large debts, deterioration of Egypt's political position in the Arab world, and ultimately gross human rights violation are major issues that have led the Sisi government to form an authoritarian government and, in a way, to return to the era of Mubarak and pre-Morsi rule.

Keywords: Dysfunctional Government, Quasi-Democracy, Tyranny, Army, Revolution, Coup.

گذار به موج دوم انقلاب؛ تجزیه و تحلیلی بر عملکرد دولت اقتدارگرای عبدالفتاح السیسی در مصر پسامرسی

عبدالرضا عالیشاهی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

حسین مسعودنیا

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، Masoudn@ase.ui.ac.ir

یونس فروزان

دانش آموخته دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، Younes.Forouzan@yahoo.com

چکیده

هدف: در این مقاله هدف نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سؤال است که عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر چگونه ماهیت قدرت در این کشور را به سمت یک نظام اقتدارگرا سوق داده است و این مسئله چه پیامدهایی برای مصر به همراه خواهد داشت؟

روش: در این مقاله، روش مورد استفاده از نوع تحلیلی-توصیفی است.

یافته‌ها: کشور مصر پس از سقوط حکومت افسران جوان در کشاکش بیداری اسلامی هیچ‌گاه نتوانست به یک الگوی دولت مبتنی بر دموکراسی در جهان عرب دست یابد. گذشته از پراتوریانیسم حاکم بر نظام سیاسی از دوران ناصر تا سقوط زودهنگام دولت اخوانی محمد مرسی، کشور مصر در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز دستاوردهای قابل توجهی نداشته است.

نتیجه‌گیری: احیای سنت افسران در سرکوب اسلام‌گرایان به‌ویژه اخوان‌المسلمین، اصلاح قانون اساسی این کشور، برگزاری انتخابات مهندسی‌شده در راستای ابقا در قدرت، فساد مالی گسترده در دستگاه دولتی سیاسی، افول چشمگیر اقتصاد مصر و کلان بدهی‌های این کشور، زوال جایگاه سیاسی مصر در جهان عرب و در نهایت نقض فاحش حقوق بشر مسائل کلانی هستند که دولت سیسی را به سمت و سوی شکل‌گیری در یک دولت استبدادی و بنوعی بازگشت به دوران حکومت مبارک و پیشامرسی سوق داده است.

واژگان کلیدی: حکومت ناکارآمد، شبه دموکراسی، استبداد، ارتش، انقلاب، کودتا.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رویکردهای جوامع اسلامی، به‌ویژه کشورهای که اندیشمندان آنان در عرصه‌هایی همچون استعمارزدایی، جنگ، توسعه سیاسی، آزادی بیان و در نهایت تحقق دموکراسی فعالیت‌های بسیاری کرده‌اند، منع نهادینه شدن قدرت، استبداد پروری و سرکوب‌گری است. هرچند بسیاری از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، بحرین و کویت اساساً از نظام‌های پادشاهی و تا حدی شبه استبدادی حیات سیاسی خود را می‌گذرانند، لکن کشورهایی همچون مصر که حداقل در چند سده پیش، زعیم جهان عرب در مسائلی همچون بیداری و مبارزه با استکبار و استعمار بوده‌اند، این مسئله به‌کل متفاوت است. از طرفی، وقوع انقلاب را در هر نظامی باید با برخی از آنومی‌ها، خشونت‌ها، اعتراضات، رهبری و هدایت توده‌های معترض هم‌زمان دانست. چنانچه ماهیت اعتراضات توده‌های معترض اساساً نفی ساختارهای کلان حکومتی باشد، نوع انقلاب را عموماً انقلاب اجتماعی می‌دانند، اما اگر دامنه اعتراضات و گسل سیاسی حاصل‌شده محدود به برخی از اصلاحات در زمینه‌های مختلف (همچون اقتصاد یا عزل و نصب مسئولین) باشد، ماهیت آن انقلاب، از نوع سیاسی است.

در هر صورت، با فراگیر شدن امواج آنومی و اعتراضات گسترده سیاسی در جهان عرب، مصر قربانی دوم استبداد ستیزی در جهان عرب شد و حسنی مبارک، حکومت سی‌ساله خود را با اعتراضات وسیعی در میدان التحریر قاهره مواجه دید. عمده اعتراضات مردم مصر علیه مبارک، پیرامون چهار مسئله کلان سرکوب، فقر، فساد طیف حاکم و بیکاری عنوان بود و معترضین خواسته‌های خود را معطوف به تحقق پنج خواسته اصلی کردند که عبارت بودند از، پایان حکومت مبارک، الغای قانون شرایط اضطراری، افزایش حداقل دستمزدها، پایان استبداد و سرکوب در جامعه مصر و نهایتاً استقرار یک حکومت مردم‌نهاد. فشار طیف‌های مختلف مردمی در مصر در نهایت، مبارک را مجبور به استعفا گرداند، اما از همان ابتدا به جای تشکیل یک کمیته انقلابی، حکومت بازهم به ژنرال طنطاوی، ارتشبد مصری تفویض شد. در واقع، بازهم ماهیت و دامنه قدرت در مصر در دستان ارتشیان باقی ماند.

آغاز حکومت اخوانی‌ها در مصر با ریاست جمهوری مرسی، نوید روزهای مهمی همچون توسعه اقتصادی، نفی استبداد و سرکوب و تحقق دموکراسی هرچند حداقلی را در مصر می‌داد، اما مشکلات اقتصادی مصر (کما اینکه در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت) ریشه‌ای‌تر از آن بود که بتواند ظرف چند سال به حل و فصل آن مبادرت کرد؛ بنابراین، مرسی نیز با انبوهی از معضلاتی که عمدتاً ریشه‌های اقتصادی داشت مواجه شد. کمک‌های مالی خارجی مورد نظر مرسی برای توسعه مصر محقق نشد، کارشکنی‌های سعودی‌ها، ساختار ضعیف اقتصادی، توطئه باقی‌مانده‌های ارتش مصر که عمدتاً حامیان مبارک بودند، طیف اعتراضات را این بار به سمت و سوی حکومت

اخوانی‌ها نشانه رفت. عدم تحقق جامعه مدنی و برگزاری دادگاه‌های پیاپی در راستای تسویه حساب‌های سیاسی نیز مزید علت شد تا این بار طیف‌های معترض مصر با رهبری و هدایت سیسی و ارتش در یک کودتای نظامی، حکم بر برکناری مرسی و برچیده شدن حکومت نوپای اخوانی‌های این کشور داد.

با آغاز حکومت عبدالفتاح سیسی، سه مسئله مهم، همچنان مدنظر مطالبه‌گران و معترضان سیاسی مصر قرار داشت. نخست، دفع استبداد و نفی اقتدارگرایی رهبران حکومت جدید، حل و فصل معضلات فراگیر اقتصادی و توجه فزاینده به مسئله حقوق بشر و آزادی در مصر، اما سرکوب شدید اخوانیان مصری و حتی لیبرال‌ها و پیروزی در انتخاباتی که تنها یک نامزد داشت، از همان آغاز امیدهای تحقق توسعه و دموکراسی در مصر را نقش بر آب کرده و در عوض نویددهنده ظهور ناصر دیگر را در این کشور می‌داد.

اینکه ماهیت این اعتراضات را بیداری اسلامی بنامیم یا از عنوان بهار عربی استفاده نماییم و از طرفی اینکه بخواهیم آیا موفقیت‌آمیز بودن آن را بررسی نماییم، اساس و هدف مقاله کنونی نیست، بلکه باید به تحلیلی واقع‌بینانه و به دور از هرگونه داوری‌های ارزشی مبادرت کرده و این مسئله اصلی که چرا مصر پسامرسی در سراسیمه‌ی بازگشت به دوران حکومت افسران جوان قرار گرفت و عمق شکاف‌ها میان دولت نوظهور اخوان و مرسی به حدی رسید که کمتر از نیم دهه ارتش مصر زعامت این سرزمین را مجدداً به دست گرفته و ارتشید عبدالفتاح سیسی رئیس‌جمهور این کشور شد را مورد تحلیل قرار دهند. به دیگر سخن، مساعی نویسندگان در نوشتار کنونی حول ارائه پاسخ‌های مستدل و متقن به دو کلان سؤال است: نخست؛ چرایی شکل‌گیری آنوکراسی در حکومت مصر پسامرسی و دوم؛ پیامدهای دولت ناکارآمد عبدالفتاح سیسی.

پیشینه تحقیق

برخی از جدیدترین مقالات و کتب داخلی و خارجی در رابطه با مسئله مصر، به‌ویژه در پس‌بیداری اسلامی عبارت‌اند از:

۱. حسن احمدیان در مقاله‌ای با عنوان «مبانی حکمرانی اخوان‌المسلمین در مصر: چالش‌های تحکیم نظام جایگزین»، ابتدا پرسش اساسی را مطرح می‌کند که مبانی عملی حکمرانی اخوان چه تأثیری بر سرنگونی آن داشت و پیامدهای این تحول بر جنبش اخوان و نیز حکومت مدنی مصر چیست. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که غیرممکن شدن اصل محوری الگوی حکمرانی اخوان، یعنی موازنه‌گری، در فضای آشوب‌زده مصر، به سرنگونی آن انجامید و پیامد این سرنگونی، افزون بر ارتقای عمل‌گرایی اخوان، افزایش انشعاب‌ها، گسترش افراط‌گرایی و دشواری بازگشت اخوان به قدرت است که در مجموع مصالحه سیاسی را دشوارتر ساخته و

می‌سازد. بر این اساس، در یک فرایند قیاسی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای، تلاش شده است روند تغییر در علت و معلول پژوهش دنبال و بر این مبنا، دلایل عملکرد اخوان در حکومت و سرنگونی آن بر مبنای بنیان‌های نظری آن تبیین شود. چهارچوب زمانی مقاله دوره حکومت اخوانی تا کودتای جولای ۲۰۱۳ و نیز اشاره‌هایی به دوره پس از آن را است.

۲. علی مرشدی زاد و سمیرا محمدی در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی دو انقلاب ایران و مصر در چشم‌اندازی مقایسه‌ای»، تحولات انقلاب مصر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های عربی با انقلاب اسلامی ایران در هرکدام از این سه مرحله بر اساس نظریه کرین برینتون مورد بررسی مقایسه‌ای جزء به جزء قرار داده‌اند. روش این پژوهش مقایسه‌ای است و سؤالی که در چهارچوب نظریه کرین برینتون در این پژوهش مطرح شده این است که دو انقلاب ایران و مصر چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی در شرایط پیش از انقلاب، وقوع انقلاب و مراحل پس از آن دارند؟ انقلاب ایران و مصر از لحاظ اقتصادی با نظر برینتون همخوانی زیادی نداشته‌اند، ولی از لحاظ اجتماعی و فرهنگی شباهت‌هایی با نظر برینتون مشاهده می‌شود و پس از انقلاب، حکومت مصر اکثر دوره‌های بعد از انقلاب مدنظر برینتون را طی کرده است، ولی ایران در دوره حاکمیت میانه‌روها متوقف شده است.

۳. الیزابت اسکندر منیر و آنت رنکو در مقاله‌ای با عنوان: «The Fall of the Muslim Brotherhood: Implications for Egypt»، ابتدا این مسئله را مطرح می‌کنند که مصر در زمان حسنی مبارک یکی از مقتدرترین کشورهای خاورمیانه و جهان عرب قلمداد می‌شد، اما اخوان-المسلمین سیاست‌های سکولارطلبانه وی را به چالش کشید و اسلام‌خواهی و استبداد زدایی از دولت مبارک، مهم‌ترین عامل بسیج منابع توده‌های ناراضی مصری از سوی اخوانی‌ها بود. با سقوط مبارک و روی کار آمدن مرسی، اخوانی‌ها نه تنها وعده‌های خود را عمل نکردند، بلکه در عمل سیاست‌های افراط‌گرایانه خود را تشدید بخشیده و دامنه اعتراض طیف‌های مختلف مصری را وسعت دادند. نویسندگان در نهایت معتقدند مادامی‌که چالش اسلام‌خواهی از نوع اخوانی و لیبرال‌های مصری در کنار نظامیان این کشور از طریق یک قانون فراگیر و همه‌جانبه در کنار یک پارلمان قدرتمند حل و فصل نشود، نمی‌توان به بحران‌های فراگیر این کشور در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی را خاتمه بخشید.

۴. آنا لویی استراکان در مقاله‌ای با عنوان: «Conflict analysis of Egypt»، معتقد است ریشه تمامی مشکلات کشور مصر از دوران سادات به بعد دو مسئله اقتصاد نابسامان این کشور و منع ورود تکنوکرات‌ها به عرصه سیاست است. درواقع حصار قدرت در کشور مصر معطوف به یک طبقه خاص است. یا اسلام‌گرایان اخوانی یا نظامیان. به همین سبب، شرایط برای حضور در قدرت برای طیف‌های دیگر در مصر به‌ویژه تحصیل‌کرده‌های بومی و جوان علناً مهیا نیست و

این سیستم قدیمی همواره در تعارض خود باقی خواهد ماند و اسلام‌گرایان و سکولارها در یک بحران دائمی باقی خواهند ماند.

نوآوری این مقاله عبارت است از:

۱. تجزیه و تحلیل دلایل شکل‌گیری یک دولت اقتدارگرا در مصر پسامرسی؛
۲. بررسی و تبیین سیاست‌های سیسی در قبال اسلام‌گرایان اخوانی و لیبرال‌ها؛
۳. وضعیت توسعه اقتصادی و حقوق بشر در دولت سیسی؛
۴. پیامدهای اقتدارگرا در دولت سیسی.

مبانی نظری

تئوری دولت نئوپاتریمونیا^۱

نئوپاتریمونیا لیسم، گونه تازه‌ای از حکومت‌های اقتدار طلب در نظام‌های سنتی است. ماکس وبر^۲، پاتریمونیا لیسم را گونه‌ای از حاکمیت سیاسی سنتی می‌داند که در آن یک خاندان شاهی، با دستگاه عریض و طویل اداری و کاربرد زور اعمال قدرت می‌کند. وبر، پاتریمونیا لیسم یا «سلطه موروثی» را بیشتر برای کشورهای خاورمیانه مطرح می‌کند و بر آن است که ابتدایی‌ترین ساخت سیاسی سنتی با فرمانروایی یک تن بر قبیله شکل می‌گیرد و دستگاه اداری – اجرایی، به گونه مستقیم از اعضای پر شمار خانواده پدرسالار پدید می‌آید. افزایش اعضای این بوروکراسی بزرگ و دگردیسی آنان به کارگزاران حکومت، ساخت پدرسالارانه را به ساخت پاتریمونیا ل مبدل می‌سازد (Weber, 2003:374). ساموئل هانتینگتون^۳ ویژگی برجسته نظام‌های اقتدارگرا را «تمرکز قدرت در فرمانروا» می‌داند و معتقد است که اعمال قدرت در این گونه نظام‌ها، بستگی به نزدیکی به فرمانروا، دسترسی به او و برخورداری از پشتیبانی او دارد. وی برخی از ویژگی‌های این گونه نظام‌ها را سرپرستی، خویشاوندگرایی، رفیق‌بازی و فساد می‌داند (Huntington, 2014: 91). با اتمام جنگ دوم جهانی، برخی از شارحان تئوری ماکس وبر، مانند خوان لینز^۴، جیمز بیل^۵، راینهارد بندیکس^۶، احمد اشرف^۷، جک گلدستون^۸ و برایان ترنر^۹ برای نشان دادن درستی نظرات او درباره کشورهای آسیایی و امریکای لاتین، کوشش چشمگیر کردند (ازغندی، ۱۳۸۷:

1. The theory of Neo-patrimonial Government
2. Maximilian Karl Emil Weber
3. Samuel Phillips Huntington
4. Juan Jose Linz
5. James Beall
6. Reinhard Bendix
7. Bryan Stanley Turner
8. Jack A. Goldston
9. Bryan Stanley Turner

۲۷). برخی از این پژوهشگران میان نظام‌های پاتریمونیال و تئوپاتریمونیال تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. از دید خوان لینز، نظام‌های اقتدارگرا که از دل مناسبات مدرن برآمده‌اند، سیمایی تندروتر و شخصی‌تر به خود می‌گیرند. گذشته از آن، در بیشتر نظام‌های اقتدارگرا، نمادهای رسمی و نهادهای به‌ظاهر دموکراتیک برقرار است، ولی قدرت اصلی همچون گذشته در دست فرمانروا است. این‌گونه دولت‌ها، نظام اقتصادی مبهم و پایگاه اجتماعی محدود دارند. نظام اقتدارگرا همچنین آمیزه‌ای از خویشاوندپروری، رفیق‌بازی، دادن پاداش و امتیاز برای به دست آوردن وفاداری، پشت‌گرمی به نیروهای خارجی و آسیب‌پذیر بودن دولت در برابر نیروهای اجتماعی است (شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۲۱). به‌طورکلی، ویژگی‌های این‌گونه نظام‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. شخصی بودن قدرت؛
۲. اندک بودن نهادمندی سیاسی؛
۳. انحصار سیاسی؛
۴. انحصاری بودن ثروت ملی در اختیار حاکم و نزدیکان وی؛
۵. وجود شبکه خاصه‌بخشی؛
۶. پشت‌گرمی به ارتش و نیروهای امنیتی؛
۷. دیوان‌سالاری؛
۸. پیروی از سیاست ایجاد پراکندگی و تنش میان هواداران و مخالفان؛
۹. ارتباط ظاهری با مذهب و مراجع مذهبی برای به دست آوردن مشروعیت (شرابی، ۱۳۸۰: ۵۳).

وضعیت سیاسی مصر تا پیش از کودتای سیسی

در کشورهایی که قیام مردمی علیه رژیم اقتدارگرا صورت می‌گیرد، در صورتی که کنش مناسب و قدرتمند برای تغییر ساختارهای اقتدارگرایی انجام نپذیرد، این ساختارها به کمک طرفداران اقتدارگرایی می‌آیند و اقتدارگرایان با انجام کنش‌هایی در راستای اقتدارگرایی، بار دیگر رژیم یادشده را بازتولید می‌کنند و مانع برقراری مردم‌سالاری می‌شوند. این همان چیزی است که بر اثر کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی در مصر رخ داد. مسئله‌ای که به تفسیر در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در اینجا نقش نخبگان غیرنظامی در تشخیص و درک موقعیت و اتخاذ تصمیم‌ها و اقدامات مناسب اهمیت بسیار می‌یابد. این اقدامات می‌تواند از این قرار باشد: افزایش آگاهی مردم و به‌ویژه نخبگان درباره مستلزمات برقراری مردم‌سالاری، وحدت نیروهای انقلابی تا نابودی یا تغییر ریشه‌ای ساختارهای اقتدارگرایی، تغییر عمده سران ارتش، و تشکیل نیروی موازی نظامی برای مقابله با کودتای احتمالی نظامیان وابسته به رژیم سابق؛ بنابراین، تحولات مصر و مواضع

جماعت اخوان المسلمین در نیم قرن اخیر نشان داد این جماعت نمی‌تواند صرفاً خود را در مبارزه پارلمانتاریستی برای رسیدن به اهداف خود محدود کند و باید در اندیشه سیاسی‌اش که بر فعالیت پارلمانی جهت تحقق اهداف خود مبتنی است تجدیدنظر کند و جایی را برای «انقلاب» در این اندیشه در نظر بگیرد. این نظریه انقلاب در کلیت یک اندیشه سیاسی است که اشکالات وضع موجود را نشان می‌دهد و وضع مطلوب را برای آحاد جامعه به‌روشنی ترسیم می‌کند تا مردم به آن جذب شوند و زمینه انقلاب علیه نظامیان و تحقق مردم‌سالاری فراهم شود. در اینجا چهار نکته حائز اهمیت است:

اول اینکه، اندیشه سیاسی مورد اتکای جماعت اخوان، یعنی اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی، نظریه‌پرداز زنده این جماعت، حرف و برنامه‌ای برای سرنگونی مبارک نداشت؛ به همین دلیل، این جماعت دیر به انقلابیان پیوست. دوم، اخوان آماده ورود به مرحله گذار به مردم‌سالاری نبود؛ به همین دلیل نتوانست در این مرحله، یا رهبری گروه‌های مختلف را برای بازسازی کشور و ایجاد حکومت مردم‌سالار به دست گیرد. سوم، رهبری افراطی جماعت اخوان، این جماعت را برتر از گروه‌های دیگر می‌دانست و این امر موجب فاصله گرفتن اخوان از گروه‌های دیگر و نزدیک شدن بسیاری از گروه‌های سیاسی به نخبگان نظامی اقتدارگر و ال‌زهر و قضات وابسته به مبارک باشد. چهارم، مرسی با اتخاذ مواضع بسیار تند غیراصولی، مانند تلاش برای اعزام نیرو به سوریه جهت سرنگونی نظام سوریه، نشان داد طرفدار تروریست‌های فعال در سوریه است و در عمل به سود رژیم صهیونیستی گام برمی‌دارد (فیرحی و عسکری صدر، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۴).

ضدیت با اندیشه‌های اخوان و بسترسازی قدرت‌های منطقه‌ای برای وقوع کودتای موفق سبسی در مصر

امارات

امارات از اولین کشوری بود که موضع منفی نسبت به پیروزی اسلام‌گراها در مصر گرفت آنجا که «ضاحی خلفان» رئیس پلیس دبی پیروزی مرسی در مصر را روزی «نحس و شوم» توصیف کرد هرچند دولت امارات آن را موضع رسمی این کشور ندانست با این حال به‌سختی می‌توان پذیرفت که موضع این مقام اماراتی بدون چراغ سبز مقامات این کشور صادر شده باشد و موضع‌گیری مصر در این زمینه و احضار سفیر امارات در این کشور نیز راه به جایی نبرد. موضع‌گیری این مقام اماراتی تا جایی پیش رفت که خطر اخوان المسلمین برای کشورهای عربی را بیشتر از خطر اسرائیل دانست. سیاست امارات برای مقابله با اسلام‌گراها همچنان ادامه یافت که در این راستا طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، ۱۴ نفر را به ظن ارتباط با اخوان المسلمین دستگیر کردند. و در سال ۲۰۱۴ نیز با صدور حکمی ۵۰ نفر را به اتهام ارتباط با اخوان المسلمین متهم کرد. این کشور همچنین به وعده خود در کمک به اقتصاد مصر دوره مرسی سرباز زد، ولی

به محض تغییر حکومت وعده اقتصادی خود را به ارتش عملی کرد. «مصطفی بکری» نویسنده برجسته مصری و حامی ارتش در مقاله‌ای در این باره نوشت که کمک‌های امارات به مصر محدود به کمک‌های اقتصادی نبود، بلکه امارات با پشتیبانی همه‌جانبه سیاسی از ملت و ارتش مصر حمایت و پشتیبانی کرد (Pargeter, 2016: 166-167).

عربستان سعودی

عربستان سعودی جز اولین کشورهایی بود که بعد از برکنار مرسی پیام تبریک برای «عدلی منصور» رئیس‌جمهور موقت این کشور فرستاد. پادشاه عربستان در این پیام خطاب به وی گفت که نیروهای مسلح، مصر را از «تونل تاریک» خارج کرد. عربستان و امارات که برای اعطای کمک‌های اقتصادی به دولت اسلام‌گرا در مصر کارشکنی می‌کردند، بلافاصله بعد از عزل مرسی، قول دادند که کمک‌های اقتصادی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار در اختیار نظامیان قرار دهند و همچنین پادشاه عربستان اعلام کرد که آماده است نیازهای مصر از نفت را تأمین کند و همچنین از سرمایه‌گذاری ریاض در قاهره اعلام حمایت کرد عربستان سعودی همچنین زمانی که دولت «حازم بیلای» نخست‌وزیر دولت موقت بعد از عزل مرسی جریان اخوان‌المسلمین را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد، جماعت اخوان‌المسلمین را در لیست جریان‌های تروریستی در کنار القاعده و داعش قرار داد (Trager, 2016: 81-83).

اسرائیل

اسرائیل نیز بعد از انقلاب‌های عربی به‌خصوص به قدرت رسیدن اسلام‌گراها احساس خطر می‌کرد، به طوری که در ابتدا بر حفظ حسنی مبارک تأکید کردند، زیرا وی را «گنج راهبردی» اسرائیل می‌دانستند و بعد از سقوط وی و نیز روی کار آمدن اسلام‌گراها از رقبای اسلام‌گراها در انتخابات حمایت کرد و پس از ناکامی در پیروزی اسلام‌گراها تلاش کرد تا از اهرم کمک‌های اقتصادی امریکا به مصر استفاده کند و تهدید کند در صورتی که معاهده کمپ دیوید لغو شود، این کشور از کمک‌های اقتصادی امریکا محروم خواهد شد. در این ارتباط «رون بن یشای» یک مقام اسرائیلی به رادیوی این رژیم گفت که «ارتش مصر می‌داند که در صورتی که معاهد کمپ دیوید لغو شود، خود را از ۱/۳ میلیارد دلار کمک‌های نظامی امریکا محروم خواهد کرد.» بنابراین، نقش اسرائیل در قبال تحولات مصر بر دو محور متمرکز بود: اول حفظ توافقنامه کمپ دیوید و دوم جلوگیری از رسیدن اسلام‌گراها به قدرت. اسرائیل برای رسیدن به این دو هدف، تمام تلاش خود را برای به شکست کشاندن اسلام‌گراها و بازگردان وضعیت این کشور به دوره قبل از انقلاب این کشور به کار گرفت، زیرا رژیم گذشته را حامی روند صلح بین اسرائیل و کشورهای عربی و حافظ ثبات و استقرار در منطقه می‌دانست (Arafat, 2017: 119-120).

تجزیه و تحلیل کارکرد دولت اقتدارگرای عبدالفتاح سیسی در مصر پسامرسی

۱. شکست اخوان المسلمین، دولت نوپای مرسی و ظهور عبدالفتاح سیسی

هرچند مقاله کنونی جستاری است از تبیین ماهیت حکومت اقتدارگرای سیسی، لکن بررسی هرچند اجمالی سقوط و زوال زودهنگام اخوانی‌های مصر و برکناری مرسی در اینجا گریزناپذیر است. به‌طورکلی، می‌توان چند کلان علت را دلایل اصلی سقوط و محاکمه مرسی و دیگر اخوانی‌های مصر در نظر گرفت:

- رادیکالیسم اخوان المسلمین در برخورد با مخالفان و استفاده از زور و خشونت و ترور به‌خصوص با طیف‌های لیبرال؛
- تعمیق بحران‌های اقتصادی، بیکاری، فقر و سقوط ارزش پول مصر؛
- عدم توجه به ارزش‌های ملی و تاریخی کشور مصر و گسست هرچه عمیق‌تر با طیف‌های روشنفکر این کشور؛
- شتاب فزاینده اخوان المسلمین در انحصاری کردن قدرت در مصر؛
- فقدان کاریزماتیکی محمد مرسی در مصر در میان طیف‌های مختلف مردم؛
- ادامه وابستگی‌ها به امریکا و وعده اوپاما برای کمک ۸ میلیارد دلاری به مرسی در راستای ایجاد یک جریان نولیبرال حامی امریکا در نظام سیاسی مصر؛
- فقدان تخصص اخوانی‌ها در اداره امور کشور به‌ویژه روابط خارجی، اقتصادی و جامعه مدنی (Khalifa, 2016: 87-89).

۲. معرفی مختصر ژنرال عبدالفتاح سیسی

ارتشبد، عبدالفتاح سعید سیسی در سال ۱۹۵۴ در مصر متولد شد. والدین سیسی از اخوانی‌های مصر به شمار می‌رفتند سیسی در ۲۳ سالگی وارد آکادمی نظامی مصر و سپس ارتش این کشور شد و همواره رویکردها و سیاست‌های افسران جوان مصر را ستایش می‌کرد. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان عزیمت کرد و مدرک ارشد علوم نظامی خود را از این کشور اخذ کرد و نهایتاً برای تکمیل تحصیلات و آموزش‌های نظامی وارد ایالات متحده شد و در آن کشور، آموزش‌های ویژه اطلاعاتی را گذراند (صالح، ۱۴۰۱: ۴۰۴). ژنرال سیسی در سال ۲۰۱۲ میلادی از سوی محمد مرسی، رئیس‌جمهور اخوانی و وقت مصر در سمت وزارت دفاع مصر برگماشته شد (Ottaway, 2017: 68). حکومت مرسی به دلایلی که به آن اشاره کردیم، بعدها رو به افول و زوال گذاشت و با کاهش روزافزون مشروعیت و مقبولیت طیف‌های مختلف سیاسی مصر مواجه شد. به همین سبب نیروهای مسلح مصر به رهبری سیسی در ابتدای ژوئیه ۲۰۱۳ در اقدامی تهدیدآمیز مهلت بسیار اندکی برای حل و فصل معضلات فراگیر کشور مصر دادند و سپس بلافاصله در کودتایی شبانه در ۳ ژوئیه محمد مرسی را برکنار و دولت موقت عدلی منصور را

تشکیل دادند. سرانجام سیسی در ژوئن ۲۰۱۴ در انتخابات ریاست جمهوری مصر به عنوان ششمین رئیس جمهور رسماً آغاز به کار کرد (Kandil, 2016: 20-21).

۳. سیسی و بازگشت به دوران پیشامرسی در قالب احیای حکومت افسران جوان

۳-۱. میراث خواری از سنت سکولاریسم افسران جوان مصر در سرکوب اخوان المسلمین

اسلام سیاسی در مصر صرفاً یک جریان سیاسی نیست، بلکه جریانی فکری-اجتماعی است که ریشه‌های عمیقی در سطوح مختلف جامعه این کشور دارد. در واقع، وضعیت کنونی اسلام‌گرایان در مصر، حکایت از مرکزیت یافتن اندیشه سیاسی اسلام‌گرایی دارد که حاملان سیاسی اجتماعی آن در جنبش انقلابی مصر نقشی فراگیر داشتند (اشرف نظری و صیادی، ۱۳۹۴: ۲۰۳). از زمان آغاز جنبش مردمی مصر تا پیروزی انقلاب و نیز تشکیل شورای عالی نظامیان توسط ژنرال طنطاوی، نظامیان مصری نیز تأثیرات بسیاری در حوادث سیاسی مصر ایفا کرده‌اند (ساجدی و رنجبر، ۱۳۹۴: ۵۳). در واقع نظامیان مصری از زمان حکومت افسران جوان همواره خود را زعیم مصر تلقی کرده و با نگاه‌هایی عمدتاً سکولار به مسائل سیاسی این کشور نگاه می‌کنند. به همین سبب شکاف‌های میان این دو جریان اثرگذار همواره کشور مصر را تحت تأثیر بحران‌ها قرار داده است. با پیروزی انقلاب مصر و آغاز حکومت مرسی، برنامه دستگیری و زندانی کردن بسیاری از افسران ارتش مصر در دستور کار قرار گرفت و پس از سقوط مرسی، این اقدام از سوی سیسی به صورت وارونه و در قالب دستگیری، شکنجه، محاکمه و حتی اعدام اخوانی‌ها پاسخ داده شد (العنانی، ۱۴۴۱: ۴).

سیسی در یکی از نخستین اقدامات، حکومت اخوان و هواداران اسلام‌گرا را منحل و سرکوب کرد. وی پیش از انتخابات ریاست جمهوری مصر در می ۲۰۱۴ اعلام کرد در صورت موفق شدن در انتخابات برای همیشه اخوانی‌ها را از صحنه سیاسی مصر کنار خواهد گذاشت و جای هیچ‌گونه عرض‌اندازی را به آنان نخواهد داد (بکیر، ۱۴۴۱: ۱۶). سیسی سپس در اقدامی بی‌سابقه اخوان المسلمین را ذیل گروه‌های تروریستی قرار داد. علت اصلی چنین سیاستی دو مسئله بوده است: نخست؛ همگرایی سعودی‌ها و سیسی در برای رهایی از اخوان و دوم؛ کشته شدن ۵۰۰ نظامی مصری در جریان خشونت‌هایی که از سوی اخوان پس از کودتای ارتش مصر صورت گرفت (Bassiouni, 2016: 84-85). به همین سبب، سیسی در اقدامی سنگین مبادرت به قلع و قمع سران ارشد اخوان کرد. وی محمد بدیع مرشد عام اخوان را به همراه چند صد نفر دیگر از اخوانی‌های مصر به اعدام محکوم کرد و تمامی اموال اخوان را مصادره کرد. اقدامی که سازمان عفو بین‌الملل از آن به‌مثابه «آخرین نمونه از احکام دادگاه‌های مصر برای حذف مخالفان سیاسی» یاد کرد (Brooke, 2015: 18).

همان‌گونه که پیش‌تر اخوان‌المسلمین اعتراضات گسترده‌ای را علیه سوسیالیسم و پان‌عربیسم ناصر، عناد و دشمنی علیه انور سادات، تظاهرات علیه مبارک و سقوط او داشتند (صبوری، بردبار و عالیشاهی، ۱۳۹۴: ۹۸-۱۰۰)، همه این موارد تجربه تلخی برای ارتشیان مصری همچون سیسی شد تا یک بار برای همیشه ساختار اخوان‌المسلمین مصر را منحل کنند. برخورد سیسی در انحلال، زندانی، شکنجه و اعدام سران اخوان به‌اندازه‌ای سنگین بود که سران احزاب سلفیه مصر که پیش‌تر از منتقدان مهم سکولارها و ارتشیان مصر بودند، به‌سرعت با سیسی و سیاست‌های نوین وی اعلام بیعت کردند (Boduszynski, Fabbe and Lamont, 2015: 131-132). در این رابطه دو علت اصلی را می‌توان ذکر کرد: نخست؛ جریان سلفی مصر در همگرایی کامل با جریان وهابی سعودی قرار دارد و از سوی آنان حمایت می‌شود و سعودی‌ها نیز با سیسی که به‌شدت ضد اخوانی است، تعاملات سازنده‌ای دارند؛ دوم؛ در ایدئولوژی سلفیه مصر، هر شخصی حتی با توسل به زور و تزویر و تهدید بر مسند قدرت قرار گیرد، به‌مثابه ولی‌امر جامعه تلقی شده؛ بنابراین، اطاعت و بیعت با چنین شخصی واجب است. به همین سبب یاسر برهامی، مبلغ سلفی مصر، در تشبیهی جنجالی، سیسی را با پیامبر اسلام قیاس کرده و وی را نجات‌بخش ملت مصر قلمداد کرد (Dunne, 2015: 19-20).

۳-۲. اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات مهندسی‌شده در راستای ابقا در قدرت

از مهم‌ترین شاخص‌های یک حکومت اقتدارگرا، شخصی کردن قدرت یا انحصار آن در اختیار یک گروه بسیار کوچک است. در این نوع حکومت، اصولاً شخص فرمانروا تمامی تلاش خود را در راستای ابقا و تعمیق مبانی قدرت و استحکام آن به کار می‌گیرد. به همین علت در چنین حکومت‌هایی، بازه محدود زمانی برای اعمال قدرت وجود ندارد و پارلمانی که بتواند ناظر قدرت فرمانروا باشد یا وجود ندارد یا در شکلی ساختگی، نمایندگانی که عمدتاً در یک ساختار حامی-پیرو (کلاین‌تالیستی) قرار می‌گیرند، بیش از آنکه ناظر باشند، حامی فرمانروا و توجیه‌گر سیاست‌های وی می‌باشند (Bratton, 2017: 112). در این رابطه، حاکمان در دولت‌های اقتدارطلب، با تمسک به قدرت نظامی، تغییر در قانون اساسی و انتصاب افراد وفادار (حامی) به اجرای سیاست‌ها و اهداف مورد نظر خود مبادرت می‌کنند (Shkel, 2019: 171).

ژنرال سیسی، پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مصر و قلع‌و‌قمع زعما مرشدین اخوان، در گام بعدی به تغییر قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر که حمایت اخوان‌المسلمین بود مبادرت کرده و قانون اساسی جدید مصر که تدوین‌شده از سوی سران ارتش این کشور بود را اعلام کرد. این قانون اساسی جدید بر اساس سیاست‌های مطمح نظر وی و بسیاری از ارتشیان مصر، فعالیت‌های سیاسی هرگونه طیف‌های مذهبی را ممنوع ساخت. اوج سیاست‌های اقتدارطلبی سیسی تدوین گران قانون اساسی جدید مصر آنجایی بود که تمامی فعالیت‌های ارتش مصر را تحت هیچ عنوان ذیل نظارت پارلمان مصر قرار نداد. در این قانون اساسی همچنین هیچ‌گونه

جایی برای فعالیت و نظارت طیف‌های اپوزیسیون مصر در نظر نگرفت. چنین اقدامی از سوی لیبرال‌های مصر با اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد و سیسی همچون دفع خطر اخوانی‌ها، به سرکوب لیبرال‌های مصری نیز اقدام کرد (El-Sadany, 2017: 12).

سیسی در گام دیگر و در راستای ایجاد مشروعیت برای دولت کودتا، اقدام به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در مصر کرد. جریان سیاسی مصر در این دوران، به شدت به نفع وی بود تا جایی که به جز یوسف القرضاوی که از اصلی‌ترین تنورسین‌های جریان موسوم به الوسطیه^۱ به شمار می‌رود، شیخ الازهر، محمد البرادعی، سلفی‌های مصر، ارتش مصر، احمد شفیق و حسنی مبارک از اقدام وی برای برگزاری انتخابات و نامزدی او حمایت کردند (Matta, 2019: 133-135).

سیسی آن‌قدر به موفقیت خود در انتخابات امیدوار بود که حتی برای طیف‌های معترض و غیر معترض مصر برنامه‌ای (برنامه‌های مدنظر در برای آینده مصر در صورت موفقیت در انتخابات) ارائه نکرد و در سخنرانی رسمی از رسانه ملی مصر خود را از پیروز از پیش تعیین شده قلمداد کرد و اعلام داشت: «در آینده‌ای بسیار نزدیک، حمایت شما مردم مصر، مسئولیت ریاست جمهوری را تنها به من خواهد داد!» (Ketchley, 2017: 161-163).

۳-۳. فساد مالی گسترده در دستگاه دولتی سیسی

یکی دیگر از مصادیق دولت‌های نوپاتریمونیال، انحصاری بودن ثروت ملی در اختیار حاکم و نزدیکان وی است. محتمل‌ترین بازخورد این مسئله فسادپروری حاکم و نزدیکان وی است (Sigman and Lindberg, 2017: 8-9). یکی از مهم‌ترین دلایل گستردگی فساد در نظام‌های نوپاتریمونیال، عدم شفافیت قانون، دور زدن آن یا فقدان نهادهای نظارتی است (Amundsen, 2019: 18).

پیش‌تر اشاراتی داشتیم مبنی بر اینکه در قانون اساسی جدید مصر پس از کودتا، قدرت ارتش به نحوی است که نهادهای نظارتی همچون پارلمان حق مداخله و نظارت بر آن را ندارند. چنین مسئله‌ای منجر به غیرشفاف شدن فعالیت‌های ارتش خواهد شد، در ادامه میزان بودجه ارتش، میزان کمک‌های مالی از کشورهای متحد و بسیاری دیگر از امور مالی مرتبط با ارتش مشخص نخواهد شد. به همین سبب، شخص سیسی و برخی از افسران رده‌بالای ارتش مصر در گام نخست متهم به اعمال پول‌شویی و ورود به فعالیت‌های وسیع اقتصادی و دریافت حقوق بسیار بیشتری (جدای از مستمری ماهانه) شدند (Rutherford, 2018: 198-199).

۱. جنبش موسوم به جبهه میانه‌روی (الجبهه الوسطیه) برای مقابله با خشونت و تندروی در مصر توسط صبره القاسمی بنیان نهاده شد و علاوه بر تعداد زیادی از رهبران گروه الجهاد، افرادی در آن حضور دارند که از جماعت اخوان المسلمین جدا شده‌اند. از برجسته چهره‌های عضو این جنبش می‌توان به یاسر سعد، فرمانده بخش یگان مهندسی نظامی در گروه الجهاد و شیخ احمد راشد از رهبران گروه جهاد اسلامی و شیخ خالد الزعفرانی از رهبران پیشین اخوان المسلمین اشاره کرد.

دومین فساد مالی گسترده ارتش و سیسی توزیع پروژه‌های کلان اقتصادی است که صرفاً مجریان آن افسران رده‌بالای ارتش مصر هستند. تمامی پروژه‌های عمرانی و سازندگی مصر از زمان وقوع کودتا به مسئولین رده‌بالای ارتش واگذار شد. در این رابطه به‌عنوان مثال، خالد فوده، داماد سیسی که از نظامیان رده‌بالای مصر به شمار می‌رود به همراه سرتیپ نعیم البدرای مبالغ بسیار هنگفتی را از این طریق به دست آورده‌اند (Roll, 2016: 33). خانواده سیسی سومین متهمان فساد گسترده مالی هستند به‌نحوی که در سفر خانواده وی به سوئیس ده‌ها میلیون پوند جوهرات خریداری شده است. با توجه به فقر فزاینده طیف‌های مختلف مردم در مصر ساخت کاخ‌های بسیار مجلل در قاهره که تنها یک نمونه آن هزینه‌ای بالغ بر ۱۴۰ میلیون دلار را در پی داشته است، اعتراضات گسترده‌ای را علیه سیسی به همراه داشت (El-Tarouty, 2015: 174-175). چهارمین مورد فساد گسترده دولت سیسی مرتبط با کمک‌های مالی خارجی است. در این رابطه سعودی‌ها بیش از ۱۲ میلیارد دلار به دولت سیسی کمک مالی کرده‌اند که تاکنون هیچ نمونه عملکرد هزینه‌ای در این رابطه از سوی سیسی ارائه نشده است^۱ (El Sherif, 2017: 7).

۳-۴. افول چشمگیر اقتصاد مصر و کلان بدهی‌های این کشور

یکی از مهم‌ترین دلایل وقوع انقلاب مصر، شرایط بد اقتصادی این کشور بود. معترضان به امید بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی دامنه اعتراضات خود را هر روز بیشتر می‌کردند. دولت مبارک به شدت نسبت به سیستم رفاه اجتماعی کم‌توجه بود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۳ تنها ۱۹ درصد از هزینه‌های بخش عمومی به بهداشت و آموزش و پرورش اختصاص یافته بود. این رقم در سال ۲۰۰۶، به ۱۱ درصد و در سال ۲۰۰۸، به ۱ درصد رسید. در واقع، دولت مصر از زمانی رو به افول رفت که هزینه‌های بخش دولتی افزایش یافت و در عوض، حقوق و یارانه‌ها کاهش یافتند و قیمت مواد غذایی سر به فلک کشید. ذخایر ارزی این کشور، در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۱ درصد کاهش یافت و استقراض از بانک‌های خارجی جوابگوی مشکلات نشد. همچنین تحولات گسترده آموزشی و رشد شهرنشینی موجب شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام طبقه متوسط شده که از نظر فرهنگی و توانایی آموزشی و علمی، در درجه بالایی قرار دارند، اما از لحاظ اقتصادی و توانایی مالی، در سطح پایینی قرار دارند. از جهت دیگر، طبقه متوسط که از انقلاب سال ۱۹۱۹ به‌عنوان ستون فقرات قیام و پیشرفت در جامعه مصر به شمار می‌رفت بر اثر سیاست‌های اقتصادی رژیم مبارک و محدودیت درآمد، جایگاه اجتماعی خاص خود را از دست داد و به طبقه‌ای

۱. همچنین در این رابطه رجوع کنید به:

Steven A. Cook. (2016). Egypt's Economic Reform: The Good and the Bad", in From the Potomac to the Euphrates Blog, 14 November 2016, <https://www.cfr.org/blog-post/egypts-economic-reform-good-and-bad>

منحط، با وضع مادی و معنوی ناراحت‌کننده‌ای تبدیل شد (آجیلی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۷).

در دولت سیسی نیز مشکلات اقتصادی همچنان به قوت خود باقی است. میزان خط فقر در مصر طبق آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ به عدد باورنکردنی ۶۰ درصد رسیده است. میزان بیکاری به رقم ۲۵ درصد و کاهش ارزش پول ملی مصر به ۱۳ درصد رسیده است. سیاست‌های اقتصادی دولت سیسی در حال حاضر صرفاً به پرداخت بدهی‌های عقب‌مانده مصر معطوف شده است. به عبارتی دیگر، مسئله بهداشت، آموزش، اشتغال مصر حتی از زمان مبارک نیز ضعیف‌تر شده است، زیرا بیش از ۵۹ درصد از اقتصاد مصر در حال حاضر صرف عودت بدهی‌های خارجی می‌شود (Sukri and Rasheed, 2019). به‌طورکلی، شاخص‌های ضعف و افول اقتصاد مصر به‌ویژه در دوران حکومت سیسی ناشی از چند مسئله کلی است:

۱. سطح بالای واردات: کشور مصر بزرگ‌ترین واردکننده گندم جهان است. این کشور در واردات مواد اولیه، سموم کشاورزی و دارو و حتی مواد غذایی مقام اول را در میان کشورهای اسلامی در پس‌آیداری اسلامی را دارد. این مسئله در سال ۲۰۱۹ به اوج خود رسید (ShamsEldin, 2019:3).

۲. گردشگری متزلزل مصر: درحالی‌که درآمد حاصل از گردشگری در کشور مصر به سبب وجود آثار تاریخی بسیار زیاد، در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۴ میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۱۲ از ۶ میلیارد دلار فراتر نرفت. در حال حاضر نیز به سبب وجود ناامنی‌های بسیار، وضعیت گردشگری در مصر به پایین‌ترین میزان خود در ۶۰ سال اخیر رسیده است (Abulmagd, 2017: 36-37).

۳. خروج سرمایه‌گذاران خارجی از مصر: تنها در خلال سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ نزدیک به ۳۰ شرکت بزرگ فعال در مصر فعالیت‌های اقتصادی خود را در این کشور به دلایلی همچون ناامنی و بحران‌های سیاسی تعطیل کردند. این مسئله بستر ساز ضرر اقتصادی در حدود ۰/۸ میلیارد دلار شد. به‌عنوان مثال، یکی از این سرمایه‌گذاران فعال خارجی در مصر شرکت جنرال موتورز بود که به سبب ناامنی در مصر عرضه محصولاتش را در این کشور متوقف کرد (Springborg, 2018: 56).

۴. توزیع شرکت‌های درآمدزای اقتصادی در میان وابستگان سیسی: یکی از مهم‌ترین دلایل بحران و رکود اقتصادی در مصر که پیش‌تر در حکومت مبارک نیز دیده شده بود، انحصار شرکت‌های بزرگ اقتصادی در دستان دولت و ضعف نهادینه‌شده شرکت‌های خصوصی در این کشور است. به دیگر سخن در مصر، تنها شرکت‌هایی مجال فعالیت می‌یابند که مستقیماً تحت نظر دولت (ارتش) فعالیت کرده و درصدهای قابل توجهی از سود را به آنان پرداخت کنند (Miehe and Roll, 2019: 2).

۵. میزان بدهی بسیار بالای مصر: در حال حاضر دولت سوسی با بدهی سنگین ۱۱۰ میلیارد دلاری مواجه است. این مبلغ جدای کمک‌هایی است که از سعودی‌ها، اماراتی‌ها و حدوداً ۶۰۰ میلیون دلاری است که از دولت اوپاما گرفته است. تنها در خصوص مسئله نفت و گاز میزان بدهی‌های کشور مصر در شش‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ نسبت به سال گذشته آن یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است (Spencer, 2017: 6-7).

۳-۵. زوال جایگاه سیاسی مصر در جهان عرب

مصر همواره پیشرو در بسیاری از تحولات جهان عرب بوده است. این کشور یک‌چهارم جمعیت عرب و یک‌دهم آن به لحاظ جغرافیایی وسعت دارد. مصر نخستین کشور از جهان عرب بود که وارد مرحله نوسازی شد. همچنین در برخورد و ایجاد اصطکاک میان سنت و مدرنیته روشنفکران مصری از پیشروان این بحث بوده‌اند. در دوره معاصر نیز مصر همواره پیشتاز تحولات جهان عرب بوده است. نهضت بیداری جهان عرب در قرن نوزدهم از مصر آغاز شد و این سرزمین از آن دوره نقطه اصلی ورود اندیشه‌های نوین به جهان عرب بوده است. در قرن بیستم نیز مصر رهبر ملی‌گرایی در جهان عرب و پیشتاز مبارزه با اسرائیل بوده است (بیدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۴۴). درحالی‌که پس از وقوع انقلاب، جایگاه سیاسی مصر در جهان عرب و منطقه به شدت خدشه‌دار شد. در این رابطه چند علت اصلی را می‌توان تبیین کرد:

۱. حضور ایدئولوگ‌های مختلف در مصر پیشاانقلابی و پساانقلابی: پس از وقوع انقلاب و آغاز حکومت اخوان المسلمین، کشورهای قطر و ترکیه که از متحدترین حامیان اخوان المسلمین‌اند، وعده کمک مالی ۱۸ و ۱ میلیارد دلاری به مرسی دادند، اما پس از سقوط مرسی، بلافاصله کشورهای امارات و عربستان سعودی کمک‌های ۱۲ و ۳ میلیارد دلاری خود را به دولت کودتای سوسی اعلام داشتند؛ بنابراین، در گام نخست؛ مصر پیشاانقلابی (دوران حکومت اخوان و مرسی) کانون حامیان قطری و ترکی و مصر پساانقلابی کانون تاخت‌وتاز ایدئولوگ‌های وهابی شد (Fernandez, 2017: 94-95).

۲. احساس حقارت توده‌های مردمی در تحقق واقعی دموکراسی: به‌رغم وجود علاقه زیاد به دموکراسی به‌خصوص در جهان عرب به‌ویژه مصر، همواره مردم از حضور گسترده در کنش‌های سیاسی پرهیز می‌کنند، زیرا اطمینان و اعتماد چندان به تأثیر آرای مردمی در تعیین سرنوشت سیاسی خود ندارند. در حقیقت زیر پا گذاشتن مراجعه به آرای حقیقی مردم و عدم تأثیر آرا بر سرنوشت سیاسی مردم منطقه، موجب احساس حقارت و نبود احترام میان حاکمیت سیاسی و مردم شده است. این احساس احترام در نظریه امنیت هستی‌شناختی از اهمیت والایی برخوردار است چون افراد برای عزت و احترام به اندازه منافع مادی خود اهمیت قائل هستند و هرگونه اخلال در بازتولید حس احترام و شرف در میان کنشگران اجتماعی می‌تواند به انباشت نفرت و درنهایت بروز خشونت منجر شود (طباخی ممقانی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۳. نهادینه شدن حضور ارتش در مصر: کشور مصر از دوران زعامت ناصر، همواره از نهادینه شدن حضور ارتش در قدرت عادت و تا حد زیادی استقبال نیز کرده‌اند (العقاب، ۱۴۳۷: ۱۶۱-۱۶۲). این مسئله مدلول چند نکته اساسی بوده است: نخست؛ کاریزمای بالای ناصر در مبارزه با استعمار، تبدیل شدن مصر به کانون مبارزه و آگاهی در جهان عرب، همگرایی و وحدت کشورهای عربی (که اوج آن اتحاد اعراب در جنگ با اسرائیل بوده است)، بهبود نسبی اوضاع اقتصادی و معیشتی در مصر و سرانجام ثبات، امنیت و محرومیت زدایی به ویژه در میان طبقه‌های پایین این کشور (بشاره، ۱۴۴۰: ۱۴۳-۱۴۴). هرچند سیاست و حکومت ناصر بعدها به سمت و سوی استبداد، شکست از اسرائیل، واگرایی با برخی از کشورهای جهان عرب و تحریم از سوی قدرت‌های بین‌المللی منتهی شد، اما کاریزمای سیاسی ناصر همواره به عنوان نمادی از مبارزه با استعمار و استقلال در مصر نهادینه شد (طه بدر، ۱۴۴۲: ۱۰۷). به همین سبب در مصر پساناصر همچون دوران حکومت سادات و مبارک و بعدها سیسی و حتی در دوران فعالیت حکومت مرسی حضور ارتش در صحنه سیاسی مصر بسیار پررنگ و اثرگذار بوده است. این در حالی است که در بسیاری از حکومت‌های دموکراتیک، اصولاً ارتش هیچ جایگاه مستقیمی در سیاست ندارد (Marinov and Goemans, 2014:791). به همین دلیل حضور ارتش در صحنه سیاسی مصر مصادف با انحطاط جامعه مدنی به ویژه زوال طبقه روشنفکر، اضمحلال تدریجی پارلمان و استقلال آن، ضعف فزاینده طیف‌های سیاسی به ویژه احزاب و اپوزیسیون می‌شود و همه این موارد مصر را به سمت و سوی یک جامعه محافظه‌کار سوق داده است (Abul-Magd, 2017: 216). مصری که از همان ابتدا پیش‌قراول جریان‌ات روشنفکری، آزادی، مبارزه با استعمار و تحقق آزادی و دموکراسی در جهان عرب به شمار می‌رفت، اما این ضعف و سقوط جایگاه سیاسی در جهان عرب تا اندازه‌ای بوده که برخی از تحلیل‌گران مصر را آزمایشگاه جهان عرب قلمداد می‌کنند نه اتاق فکر آن (Spencer, 2017).

۳-۶. نقض فاحش حقوق بشر

از دیگر مؤلفه‌های دولت‌های اقتدارگرا فقر شدید حقوق بشر، سرکوب مخالفان و فقدان علنی جامعه مدنی، منع فعالیت آزادانه رسانه‌ها، وجود دستگاه‌های امنیتی شدید تابع دولت، عدم مدارا، برکناری نیروهای غیر وفادار طبقه حاکم و سرکوب طیف اپوزیسیون است. مهم‌ترین علت این مسئله نیز به فقدان نهادهای نظارتی و حاکمیت قانون برمی‌گردد (Bechle, 2010:17).

ژنرال سیسی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مصر به چند اقدام در این زمینه مبادرت کرد. نخست؛ وی در اقدامی نظارتی و امنیتی شدید تمامی طیف‌های سیاسی مصر را تحت نظارت شدید قرار داد. این اقدام تا جایی پیش رفت که وی حتی به فرماندهان ارشد ارتش مصر نیز بدگمان شده و تحت شدیدترین رصدهای اطلاعاتی اعم از کنترل زندگی شخصی، شنود مکالمات آنان و حتی رفتار فرزندان آنان قرار داد (Abul-Magd, 2015:61). سپس با احساس

خطر از جانب طیف‌های اسلام‌گرا و حتی لیبرال مصر، همه افسران نظامی این کشور را به حالت آماده‌باش درآورد. وی در دومین اقدام، همه فرماندهان و کارکنان نظامی و اداری سمت‌های مهم مصر که با وی اعلان وفاداری نکردند ابتدا برکنار و سپس زندانی و محاکمه کرد (Abed, 2016: 6). وی در سومین گام ضمن عبرت از جمعه خشم^۱ در یک اقدام مهم، بالغ بر سه هزار جاسوس بر فعالیت‌های شبکه‌های اجتماعی مصر نهاد و حتی دستور به قطع چندروزه اینترنت در این کشور را داد و در همین راستا با برگزاری یک نشست فوق‌العاده با فرماندهان نظامی و ارتش مصر، راهکارهای سرکوب و برخورد خشونت‌آمیز با مخالفین خود را به فرماندهان نشان داد (Hamzawy, 2017: 9). چهارمین اقدام نقض حقوق بشر سیسی قرار دادن اخوان المسلمین مصر ذیل گروه‌های تروریستی است حال آنکه دو کلان مفهوم آزادی بیان و همچنین مطابق ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مسئله آزادی فکر، عقیده و مذهب از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر به شمار می‌روند.^۲

اوج اقدامات ضد حقوق بشری سیسی مرگ مشکوک محمد مرسی، رئیس‌جمهوری پیشین و اخوانی مصر بوده است. هرچند مستندات قاطعی دال بر دست داشتن سیسی در مرگ مرسی وجود ندارد، اما بی‌اعتنایی سیسی به درخواست معترضان مرسی مبنی بر اعلام علت اصلی مرگ مرسی، عدم اقدام به موقع نیروهای امنیتی حاضر در دادگاه مصر برای نجات وی، عدم اعلام نتیجه نهایی تحقیقات پزشکی قانونی، خاک‌سپاری سریع پیکر مرسی و از همه مهم‌تر مرگ مشکوک تر عبدالله مرسی، پسر محمد مرسی نشان‌دهنده اسرار مهم و نهفته‌ای از مرگ وی است (Berdikeeva, 2020: 2-3).

نویسندگان در پایان و در یک تجزیه و تحلیل کلی معتقدند با سقوط حکومت افسران و تشکیل نظام سیاسی بر مبنای ایدئولوژی اخوان المسلمین سه فرایند در مصر صورت پذیرفت: در مرحله نخست؛ فروپاشی رژیم غیردموکراتیک که این مرحله با سقوط دولت مبارک تا حدی به وقوع پیوست، دوم؛ مرحله تثبیت حکومت اخوان که در این مرحله دولت نوپای مرسی با برآیندی از مشکلات اقتصادی، سیاسی، روابط خارجی و غیره مواجه شد و مرحله سوم؛ بازگشت قدرت به نظامیان مصر. این مرحله نیز با کودتای ژنرال سیسی محقق شد. در این میان سیسی با برگزاری انتخابات (بهتر است عنوان کنیم شبه انتخابات) به ریاست جمهوری مصر گماشته شد و وعده اصلاحات اساسی در دو مسئله اقتصاد و امنیت را به مردم مصر داده بود. در حوزه اقتصاد، سیسی علاقه فراوانی برای تحقق پروژه‌های کلان اقتصادی همچون توسعه کانال سوئز، توسعه گردشگری

۱. اشاره به روز جمعه، ۲۸ ژانویه سال ۲۰۱۱ میلادی دارد که علت اصلی سقوط دولت مبارک بود.

۲. در این رابطه رجوع کنید به:

Human Rights in the Middle East and North Africa, Review of 2018: Arab Republic of Egypt, 26February2019.

و ایجاد نوعی پایتخت تجاری در شمال و شمال شرق آفریقا دارد، اما نباید فراموش کرد که اتخاذ تدابیری سریع برای بهبود وضعیت بد معیشتی به همراه رکود بالا و میزان چشمگیر بیکاری در مصر برای مردم این کشور بسیار مهم‌تر از تحقق چنین برنامه‌های کلانی است. این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌شود که به سبب شیوع ویروس کرونا تنها بخش گردشگری مصر با افول چشمگیری مواجه شده است. در سطح امنیتی نیز، سیسی وعده تحقق آرامش و امنیت کامل را به مردم مصر به‌ویژه در خصوص ستیزه جویان مخالف داده بود. این در حالی است که این مسئله نه تنها محقق نشد، بلکه تنها در یک مورد، ستیزه جویان در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۷ در حمله‌ای مرگبار در شبه جزیره سینا بیش از ۳۰۰ نفر را به قتل رساندند. از طرفی، میزان حملات تروریستی کماکان در مصر اگر نگوییم چشمگیر است، حداقل تفاوت چندانی با دوران مرسی و حکومت اخوان نکرده است. مسئله سوم را می‌توان به جایگاه ارتش در دولت سیسی مرتبط دانست. واقعیت جامعه مصر نشان‌دهنده زعامت و رهبری ارتش بر امور این کشور از دوران ناصر بوده است. این مسئله در دولت سیسی نیز به طرز چشمگیری دیده می‌شود به نحوی که پروژه‌های کلان عمرانی، اقتصادی و حتی بهداشتی به نحو کاملاً ملموسی از سوی ارتش صورت می‌گیرد یا نظارت کامل می‌شود. این مسئله برای جامعه سیاسی مصر که پیش‌تر بارها مخالفت خود را با یک نظام استبدادی نظامی (نوعی توتالیتریانیسم) اعلام کرده‌اند، می‌تواند خطرناک و به‌مثابه شمشیری دو لبه تلقی شود؛ بنابراین، در نهایت باید خاطر نشان شد که از سال ۲۰۱۰ میلادی به بعد، در مصر حرکتی برای تحقق دموکراسی صورت پذیرفته است، اما دولت ژنرال عبدالفتاح السیسی نه تنها حرکتی سازنده برای تحقق آرمان‌های انقلابیون خواهان دموکراسی نبود، بلکه در عمل نشان داد مسائل مهمی همچون حقوق بشر، توسعه اقتصادی، نظام حزبی، حذف شدید مخالفان و طیف اپوزیسیون در مصر به‌نوعی تداعی‌کننده دوران مبارک و حکومت افسران جوان است.

نتیجه‌گیری

اصولاً در طول نیم قرن گذشته کشور مصر، جولانگاه وقوع چالش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی میان اسلام‌گرایان و سکولارهای وابسته به ارتش بوده است. از یک سو، حکومت افسران جوان به‌ویژه در دوران مبارک، استبداد را به اوج خود رسانده بود به نحوی که وضعیت سیاسی، خصوصاً اقتصادی این کشور در شدیدترین مضیقه‌ها قرار داشت. شاخص‌هایی همچون فساد گسترده دولتی، شخصی شدن قدرت، زوال شدید جامعه مدنی، انحطاط عملی جریان روشنفکری در مصر، بیکاری، نرخ بالای تورم، نقض فاحش حقوق بشر و سرکوب‌گری گسترده دولت مبارک همگی دست به دست هم داد تا مصر در کشاکش جریان بیداری اسلامی، بساط استبداد دولت مبارک را برچیده و اسلام‌گرایان اخوانی زعمای جدید کشور مصر گردند، اما دولت نوپای مرسی نیز سریع‌تر از تصورات عمومی مردم مصر و حتی جهان رو به سقوط نهاد. در واقع، دولت

مرسی نیز به دلیل فقدان کادر توانمند، مشکلات اقتصادی، ضعف در سیاست داخلی و خارجی نتوانست به کارش ادامه دهد و در نهایت با کودتای نظامی دولتش سقوط کرد؛ بنابراین، مجدداً سیاست مصر عرصه تاخت و تاز ارتش شد. یافته‌های مقاله که تأکیدی بر اثبات فرضیه مقاله حاضر بوده است نشان داد، دولت ژنرال سیسی نیز قدم در سیاست‌های مطمح نظر افسران جوان مصر همچون سادات و مبارک گذارده است. مواردی همچون: میراث‌خواری از سنت سکولاریسم افسران جوان مصر در سرکوب اخوان المسلمین، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات مهندسی‌شده در راستای ابقا در قدرت، فساد مالی گسترده در دستگاه دولتی سیسی، افول چشمگیر اقتصاد مصر و کلان بدهی‌های این کشور، زوال جایگاه سیاسی مصر در جهان عرب و در نهایت نقض فاحش حقوق بشر شش مسئله‌ای است که دولت سیسی را به سمت و سوی شکل‌گیری در یک دولت استبدادی سوق داده است. به همین سبب، نویسندگان معتقدند که باید منتظر شکل‌گیری موج جدیدی از تظاهرات و مخالفت‌های طیف‌های وسیعی از مردم در آینده باشیم. اعتراضاتی که می‌تواند بستر ساز وقوع موج دوم انقلاب در مصر شود. در این رابطه به تعبیر نویسندگان می‌توان چند چشم‌انداز کلان را متصور بود. از یک‌سو، هرچند تمامی فعالیت‌های اخوان غیرقانونی، اموال آنان ضبط و بسیاری از سران آن به اعدام و حبس محکوم شده‌اند، اما نباید محبوبیت اخوان را در میان طیف‌های اسلام‌گرای مصر را از قلم انداخت، به نظر می‌رسد گرایش‌های شبه سکولار سیسی در ادامه و تقسیم سمت‌های مهم این کشور به تکنوکرات‌های لیبرال، شرایط را برای ظهور مجدد اخوان فراهم کند. از طرفی دیگر، با نگرش به تاریخ جایگاه سیاسی و مذهبی الازهر، به نظر می‌رسد سیسی را با چالشی بزرگ مواجه خواهد کرد به‌ویژه آنکه قدرت بسیج منابع الازهر در جامعه سیاسی مصر بسیار بالاست. گذشته از اعتراضات اسلام‌گرایان نکته مهم دیگر تبیین این مسئله است که عدم رفع و رجوع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم مصر، یقیناً دامنه اعتراضات علیه سیسی را افزایش خواهد داد. از زمان آغاز اعتراضات علیه دولت مبارک به بعد، عمده اعتراضات مردمی علیه مشکلات معیشتی، اقتصادی و فسادهای اقتصادی حاکم بر طبقه حاکم بوده است. چنانچه سیسی نتواند معضلات مذکور در جامعه مصر را حل و فصل کرده یا حداقل تقلیل دهد، باید شاهد افزایش اعتراضات علیه وی باشیم؛ بنابراین، سه کلان مسئله حل مشکلات اقتصادی، معیشتی و اشتغال در مصر در کنار فساد دولتمردان نزدیک به سیسی و در نهایت گرایش‌های قدرتمند سکولاریسم غرب‌گرا می‌تواند بستر ساز تشدید اعتراضات مردمی به‌ویژه اسلام‌گرایان مصری علیه دولت سیسی باشد.

کتابنامه

۱. آجیلی، هادی؛ کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴). شاخص‌های توسعه کشور مصر دوره انقلاب زانویه ۲۰۱۱. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۳(۲): ۱۳۳-۱۵۸.
۲. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران. تهران: انتشارات قومس.
۳. اشرف نظری، علی؛ صیادی، محمد (۱۳۹۴). اسلام‌گرایی، پراگماتیسم و کنش سیاسی در مصر پس‌انقلابی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۴. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۳): ۲۰۱-۲۳۴.
۴. بشاره، عزمی. (۱۴۴۰). ثوره مصر (الجزء الاول): من جمهوره یولیو الی ثوره ینای، بیروت: المرکز العربی للابحاث ودراسه السیاسات.
۵. بکیر، علی حسین. (۱۴۴۱). تقاریرالمکانه الإقلمیه لمصر فی الذکری الثامنہ لاندلاعالثوره المصریہ: هل مصر «قوه إقلمیه»؟، دوحه: مرکز الجزیره للدراسات.
۶. بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۲). تحولات جهان عرب، الگوی تغییر نظام امنیتی در خاورمیانه با تأکید بر مصر. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۷(۲): ۵۳۵-۵۶۲.
۷. ساجدی، امیر؛ رنجبر، رحمان (۱۳۹۴). نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۵(۱): ۵۱-۷۶.
۸. شرابی، هاشم. (۱۳۸۰). پدرسالاری جدی. ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.
۹. شهابی، هوشنگ؛ لینز، خوان. (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۰. صالح، محسن. (۱۴۰۱). الموقف الاسرائیلی من الاحداث و التغيرات فی مصر فی عام، بیروت: مرکز الزيتونه للدراسات و الاستشارات.
۱۱. صبوری، سید ضیاءالدین؛ بردبار، احمدرضا؛ عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۴). انقلاب نافرجام ۲۰۱۲ مصر، نگرشی بر پارادوکس‌های اخوان‌المسلمین در نظر و عمل. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴(۱): ۸۹-۱۱۰.
۱۲. طباحی ممقانی، جواد (۱۳۹۳). تحلیل هویتی ریشه‌های پیدایی تحولات سیاسی ۲۰۱۱ مصر بر مبنای الگوی امنیت هستی‌شناخت. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۱): ۵۷-۸۵.
۱۳. طه بدر، عبدالحسین. (۱۴۴۲). تطور الروایه العربیه الحدیثه فی مصر، دمشق: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۴. العقاب، عبدالوهاب. (۱۴۳۷). مشروع الاسلام السیاسی فی التطور التاریخی و المعاصر، دمشق: دار الموسسه الرسلان.
۱۵. العنانی، خلیل. (۱۴۴۱). دیکتاتوریه السیسی الهشه، دوحه: العربی الجدید.

۱۶. فیرحی، داود؛ عسکری صدر، اکبر (۱۳۹۷). علل شکست اخوان المسلمین مصر پس از سرنگونی مبارک. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ۲۱ (۸۱): ۹۹-۱۲۶.
۱۷. هراتی، محمدجواد؛ منصور، توران (۱۳۹۸). آزمون‌پذیری نظریه انقلاب اجتماعی با انقلاب‌های مصر و تونس. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۸ (۲۸): ۲۰۷-۲۲۷.

References

1. Abed, Mohammed. (2016). The Performance of President al-Sisi after 28 Months in Office, 22 October 2016, <http://baseera.com.eg/EN/RecentPolls2.aspx?ID=125>
2. Abul-Magd, Zianab. (2017) *Militarizing the Nation: Army, Business, and Revolution in Egypt*, New York: Columbia University Press.
3. Abul-Magd, Zainab. (2015). The Military, *Adelphi Series*, 55(453-454), 53-74.
4. Ajili, H, and Keshavarz Moghaddam, E. (2016). Indicators of Egypt Development in the Time Period of January 2011 Revolution, *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 3(7), 133-158. (In Persian)
5. Amundsen, Inge. (2019). *Political Corruption: An Introduction to the Issues*, Bergen: Michelsen Institute Development Studies and Human Rights.
6. Arafat, Alaa. (2017). *Egypt in Crisis: The Fall of Islamism and Prospects of Democratization*, London: Palgrave Macmillan.
7. Ashraf Nazari, A, and Sayyadi, M. (2015). Islamism, Pragmatism and Political Action in Post-Revolutionary Egypt: 2011-2014, *Scientific Journal Management System*, 10(3), 201-234. (In Persian)
8. Azghandi, A, (2006), *An Introduction to Sociology of Iran*, Tehran: Qums Publications. (In Persian)
9. Bechle, Karsten. (2010). *Neopatrimonialism in Latin America: Prospects and Promises of a Neglected Concept*, Hamburg: Institut for Global and Regionale Studies.
10. Berdikieeva, Saltanat. (2020). *The State of Human Rights in Egypt Under President Al-Sisi*, Doha: Inside Arabia
11. Beyadollah Khani, A. (2013). The Arab World Developments: the Pattern of Change in Security System of the Middle East, *Journal of Foreign Policy*, 27(2), 535-562. (In Persian)
12. Bratton, Michael. (2017). *Neo-Patrimonialism*, London: Sage
13. Bassiouni, M Cherif. (2016). *Chronicles of the Egyptian Revolution and its Aftermath: 2011-2016*, Cambridge: Cambridge University Press.
14. Boduszynski, Mieczyslaw, Fabbe, Kristin and Lamont, Christopher. (2015). Are Secular Parties the Answer? *Journal of Democracy*, 26 (4): 125-139.
15. Brooke, Steven. (2015). *The Muslim Brotherhood's Social Outreach after the Egyptian Coup*, Washington D.C: Brookings Institution.

16. Dunne, Michele Durocher. (2015). *Egypt's Nationalists Dominate in a Politics-Free Zone*, Washington D.C: Carnegie Endowment for International Peace.
17. El-Sadany, Mai. (2017). 'Legalized Authoritarianism: How Egypt's Lawmakers Codify Oppression', *World Policy Journal*, 34: 12-14.
18. El-Sherif, Ashraf. (2017). *A Dangerous Deterioration: Egypt Under al-Sisi*, New York: project on Middle East democracy.
19. El-Tarouty, Shafinaz. (2015). *Forthcoming 2015. Businessmen, Clientelism, and Authoritarianism in Egypt*, London: Palgrave Macmillan
20. Fernandez, Molina. (2017). *EU and EU Member States' Responses to the Arab Spring, In Political Change in the Middle East and North Africa: After the Arab Spring*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
21. Feiahi, Davoud & Askari Sadr, Akbar. (2019). The Reasons of Ekhvan ol-Moslemin's Failure after the Downfall of Mubarak, *Political Science*, 21 (82), 99-126. (In Persian)
22. Harati, J and Mansouri, T. (2019). Testability of Social Revolution Theory in Egyptian and Tunisian Revolutions, *A Quarterly Scientific Journal Islamic Revolution Research*, 8 (28), 207-227. (In Persian)
23. Hamzawy, Amr. (2017). *Legislating Authoritarianism: Egypt's New Era of Repression*, Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
24. Huntington, Samuel. (2014). *Political Order in Changing Societies*, Ed5, and London: Yale University Press.
25. Kandil, Hazem. (2016). SISI'S EGYPT, the New Regime, *Interview*, 11(6), 1-36.
26. Khalifa, Sherif. (2016). *Egypt's Lost Spring: Causes and Consequences: Causes and Consequences*, Colorado: Denver University Press.
27. Ketchley, Neil. (2017). *Egypt in a Time of Revolution*, Cambridge: Cambridge University Press.
28. Mamaghani, J. (2015). Study of the Roots of the Egyptian 2011 Revolution According to the Ontological Security Model, *Strategic Research of Politics*, 11(3), 57-85. (In Persian)
29. Marinov, Nikolay and Goemans, Hein. (2014). Coups and Democracy, *British Journal of Political Science*, 44 (4), 780-799.
30. Matta, Nada. (2019). *A New Authoritarianism: Egypt in the Age of Al-Sisi*, Philadelphia: Drexel University.
31. Mieke, Luca and Roll, Stephan. (2019). *Three Scenarios for the Development of the Sisi Regime in Egypt*, London: Research Assistant of the Middle East and Africa Division at SWP.
32. Ottaway, David. (2017). *The Arab World Upended: Revolution and Its Aftermath in Tunisia and Egypt*, Colorado: Lynne Rienner Publishers.
33. Pargeter, Alison. (2016). *Return to the Shadows: The Muslim Brotherhood and An-Nahda since the Arab Spring*, London: Saqi Books.
34. Roll, Stephan. (2016). Managing Change: How Egypt's military leadership shaped the transformation, *Journal of Mediterranean Politics*, 21(1): 23-43.

35. Rutherford, Bruce K. (2018). Egypt's New Authoritarianism under Sisi, *the Middle East Journal*, 72: 185-208.
36. Sabouri, Z; Bordbar, A and Alishahi, A. (2014). The Egyptian Failed Revolution of 2012: A Perspective on Paradoxes of Muslim Brotherhood in Practice and Theory, *A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*, 4(1), 89-110. (In Persian)
37. Sajedi A, and Ranjbar, R. (2015). The Egyptian Military's Role and Position in the July 2011 Revolution Developments, *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 5(1), 52-76. (In Persian)
38. Shahabi, H, and Linz, J. (2001). *Royal systems*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Shirazeh Publications. (In Persian)
39. Sharabi, H. (2001). *Serious Patriarchy*, Translated by Ahmad Movassaghi, Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
40. ShamsEldin, Ahmed. (2019). Egypt's Economy Isn't Tanking. It's thriving, *The Foreignpolicy*, March 2019.
41. Shkel, Stanislav. (2019). Neo-patrimonial practices and sustainability of authoritarian regimes in Eurasia, *Journal of Communist and Post-Communist Studies*, 52 (2): 169–176.
42. Sigman, Rachel and Lindberg, Staffan. (2017). *Neopatrimonialism and Democracy: An Empirical Investigation of Africa's Political Regimes*, Gothenburg: Gothenburg University.
43. Spencer, Richard. (2017). 60,000 Egypt prisoners on 'torture assembly line', *The Times*, September 6.
44. Springborg, Robert. (2018) Egypt's Economic Transition: Challenges and Prospects, *International Journal of Development Policy*, 4(7), 49- 63.
45. Springborg, Robert. (2016) *Egypt: The Challenge of Squaring the Energy—Environment—Growth Triangle*, London: Routledge.
46. Sukri, Azhar and Rasheed, Zaheena. (2019). We're a mess: Egypt's economic woes fuel anger against el-Sisi, *Aljazeera*, 24 Sept 2019.
47. Trager, Eric. (2016). *Arab fall: How the Muslim Brotherhood Won and Lost Egypt in 891 Days*, Washington, D.C.: Georgetown University Press.
48. Weber, Max. (2003). *Economy and Society*, Cambridge: Harvard University Press.